



Reexamining the Characteristics of Assassination and Muhāribah in Imamiyyah Jurisprudence

Mostafa Qayyoomzadeh *, Ahmad Moradkhani** and Alireza Askari Alireza Askari***

Received: 2023, Oct 8 | Recieved in revised form: 2024, Feb 20 | Accepted: 2024, May 11 | Published: 2024, Jul 15

Abstract

In the realm of social fiqh, discussions regarding public order and security, and particularly the deprivation of social security and actions such as Muhāribah, which involve intimidating behaviors accompanied by the display and use of weaponry, are among the serious issues that have been met with the most arduous punishments in criminal jurisprudence, as explicitly addressed in the Holy Quran. Alongside this, the issue of assassination and targeted killings is also considered in criminal jurisprudence due to its conceptual and legal affinity with the discussions of Muhāribah. It is necessary that such issues be regularly reexamined and scrutinized in a comprehensive view of social and state fiqh. The present article addresses the topics related to assassination and muhāribah, examining their characteristics through a descriptive-analytical method utilizing library resources.



Keywords: muhāribah, civil disobedience, assassination, islamic jurisprudence, state Fiqh.

* PhD Student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran; (Corresponding Author) Email: ghayoomzade.m75@gmail.com.

** Associate Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran; Email: ah.mor@iau.ac.ir.

*** Associate Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran; Email: alireza.asgari88@gmail.com.

Qayyoomzadeh, E., & Others, (2024)., Reexamining the Characteristics of Assassination and Muhāribah in Imamiyyah Jurisprudence. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 2 (1)., 99-120. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10841.1060>



بازپژوهی ممیزات ترور و محاربه در فقه امامیه

مصطفی قیوم زاده*، احمد مرادخانی** و علیرضا عسگری***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

در حوزه فقه اجتماعی، مباحث امنیت و آسایش عمومی و بالخصوص سلب امنیت اجتماعی و اقداماتی چون محاربه که به رفتارهای خوف‌انگیز همراه با به رخ کشاندن و استفاده از سلاح اعم از سرد و گرم، از جمله مسائل و مباحث جدی قابل توجه هست که در فقه جزایی برای آن شدیدترین برخوردها و مجازات پیش‌بینی و در نظر گرفته شده، همان گونه که به صراحت قرآن کریم به آن پرداخته است. در کنار آن بحث ترور و قتل‌های اغتیالی به جهت تناسب و هم‌سنخ بودن با مباحث محاربه مورد توجه فقه جزایی به لحاظ مفهومی و حکمی هست و لازم است در نگاه جامع به فقه اجتماعی و حکومتی چنین مباحثی به طور مرتب بازپژوهی و به حکم استحدثاتی مورد تدقیق قرار گیرد. در مقاله پیش‌رو و به مباحث مرتبط با محاربه و ترور با نگاهی به ممیزات آنها به روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای پرداخته شده است.



واژگان کلیدی: اعتراضات مدنی، ترور، فقه اسلامی، فقه الحکومه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). | ghayoomzade.m75@gmail.com

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. | ah.mor@iau.ac.ir

*** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. | alireza.asgari88@gmail.com

□ قیوم‌زاده، مصطفی؛ مرادخانی، احمد و عسگری، علیرضا. (۱۴۰۳). بازپژوهی ممیزات ترور و محاربه در فقه امامیه، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۲(۱)، ۹۹-۱۲۰. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10841.1060>

مقدمه

محاربه از باب مفاعله به معنای «مقاتله» است. «حَرْب» مقابل «سلم» است. «دارالحرب» به بلاد کفار و مشرکان گویند که بین آنان و مسلمانان، صلح برقرار نیست. «رجل حرب» به معنای، سخت‌کوش در جنگ است. «أنا حرب لمن حاربني»، یعنی با کسی که با من در جنگ و دشمنی است، دشمنم. «حَرْبه» آلت جنگ است، «حَرْب» سلب مال است. «حریبه» مالی است از دست‌رفته است. «محارب صدر مجلس و خانه است و به معنای قبله و مکان امام جماعت نیز آمده است (ابن منظور، ۱۳۸۸، ص ۷۳) «الْحَرْبُ مَعْرُوفٌ، وَالْحَرْبُ السَّلْبُ فِي الْحَرْبِ ثُمَّ قَدْ يُسَمَّى كُلُّ سَلْبٍ حَرْباً...»، یعنی حرب واژه معروف و روشنی است و به معنای به غارت و یغما بردن مال در ضمن جنگ است و سپس معنی آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب و غارت مال به کاررفته است (راغب اصفهانی بی تا ذیل واژه حرب). با دقت در واژه حرب، نتایج زیر به دست می‌آید: ۱) محاربه از ریشه حرب مشتق شده است و به معنی جنگ و کارزار به کار می‌رود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۵۲) ۲) راجع به تناسب کاربرد حرب در مفهوم جنگ اساساً دو دیدگاه وجود دارد: الف) به نظر بعضی از اهل لغت «حرب» از ریشه «حَرْب»؛ به معنی غارت کردن مال و لخت کردن و به یغما بردن استعمال شده است؛ چون در گذشته غالباً درگیری‌های مسلحانه و جنگ به سلب و غارت اموال طرف مغلوب به وسیله طرف، غالب منتهی می‌شده است و حتی در اکثر موارد هدف از جنگ، غارت و به یغما بردن مال بوده است. در واقع نوعی ملازمه بین لخت کردن مغلوب و سلب مال به جنگ و درگیری مسلحانه لحاظ شده است؛ بنابراین حرب به معنی جنگ به کاررفته است.

برخی دیگر بر این باورند که حرب نقیض و مقابل «سلم» است و «سلم» به معنی صلح و آرامش هست. در نتیجه معنی حرب حالت تضاد و ناامنی خواهد بود از این‌رو، استعمال این کلمه در مورد جنگ یا درباره سلب و غارت، مال باملاحظه این واقعیت است که جنگ و غارت اموال، هر دو ملازمه با اضطراب و ناامنی برای طرفین و وجود حالت تضاد و دشمنی بین آن دو دارد.

۳) حارب، یحارب «محاربه که باب مفاعله از ریشه مزبور است به معنی جنگیدن دو طرف با یکدیگر است. در قرآن کریم نیز واژه حرب و محاربه به کاررفته است و یکی از

معانی آن، همان مقاتله و جنگیدن است. مهم‌ترین آیه‌ای که به نام حرب و محاربه شناخته شده، آیه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، همانا مجازات کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برمی خیزند و به فساد روی زمین بکوشند جز این نیست که آنان را به قتل رسانند یا به دار زنند یا دست و پایشان را خلاف یکدیگر ببرند یا از سرزمین (صالحان تبعید کنند؛ این ذلت دنیوی آنان است و در آخرت عذابی بزرگ برای آنان خواهد بود.

مهم‌ترین روایتی که در شأن نزول این آیه وارد شده است؛ روایتی است که از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده‌اند. ایشان فرمودند: «عده‌ای از قبیله ُ بنی ضبه درحالی که همه بیمار بودند، به (ص) حضور حضرت رسول خدا رسیدند حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد جناب بمانند تا بیماری‌شان برطرف شود و بهبود یابند. آنگاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد. این عده می‌گویند: وقتی از مدینه خارج شدیم رسول خدا (ص) ما را مأمور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران صدقه که به‌عنوان زکات گرفته شده بود برویم و شیر آنها را بنوشیم و ما چنین کردیم تا همه بهبود یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم. امام (ع) اضافه کردند که این عده همین که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های رسول خدا (ص) را به قتل رسانند. رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) را برای دستگیری و سرکوبی آنها روانه کرد امیرالمؤمنین (ع) آنان را در یک وادی پیدا کرد که به حال سرگردانی افتاده بودند؛ چون آن بیابان در نزدیکی‌های یمن بود و آنان نمی‌توانستند از آن وادی خارج شوند، پس مولا امیرالمؤمنین (ع) اسیرشان کرد و به نزد رسول خدا (ص) آورد». (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۶۷)

محاربه و فقه اسلامی

صرف‌نظر از مباحث واژه‌شناسی و ریشه‌یابی لغوی محاربه به‌عنوان یک اصطلاح فقهی و حقوقی در بین فقها و دانشمندان علوم اسلامی مطرح بوده و در حیطه ُ مطالعات و تحقیقات علمای حقوق نیز وارد شده و در ادوار مختلف مباحث گسترده و متنوعی پیرامون آن صورت گرفته است.

شیخ طوسی اقوال مختلفی را در مبسوط نقل کرده و سرانجام گفته است که مراد از محاربه از نظر فقهای عامه قطاع الطريق هستند و آن کسی است که سلاح بکشد و برای راهزنی در راه‌ها ایجاد خوف کند. (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ق) در عین حال ایشان در کتاب نه‌ایه تعریف مشهور فقهای امامیه را پذیرفته و فرموده است محارب کسی است که سلاح آشکار کند و از اهل ریه باشد، در شهر باشد یا در غیر آن در بلاد اسلام باشد یا در بلاد کفر در شب باشد یا در روز؛ پس هرگاه چنین کند محارب است.

تعریف محاربه به قطع طریق که مستلزم ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است و بیشتر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیشتر به نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حربه عبارت از قطع طریق یا سرقت کبری است». (عوده، بی تا) به نظر ایشان اطلاق سرقت بر محاربه بر طریق مجاز است؛ زیرا حقیقت سرقت ربودن مال به طور مخفیانه است؛ در حالی که در قطع طریق (راهزنی) عمل به صورت آشکار واقع می‌شود. در عین حال در راهزنی به نحوی «خفا» وجود دارد و آن اختفای راهزن از امام یا کسی است که حافظ امنیت است و لذا اطلاق سرقت بر قطع طریق جز با افزودن قیودی قابل انجام نیست؛ زیرا اگر گفته شود سرقت از این لفظ مفهوم قطع طریق فهمیده نمی‌شود و حتماً باید قیودی همراه باشد که لزوم وجود قید از علانم استعمال مجازی اصطلاحی است. (حسینزاده، ۱۳۷۹، ص ۴۴)

از نظر ابن قدامه برای تحقق محاربه اولاً اقدام محاربه بایستی به صورت علنی باشد. ثانیاً، به طریق قهر و غلبه باشد. ثالثاً، اخذ مال صورت گیرد والا اگر اخذ مال مخفیانه باشد، فاعل سارق است و اگر عده‌ای خروج کنند به نحوی که تعداد آنها موجب قهر و غلبه شوند، قطاع الطريق هستند. (قرطبی، ۱۹۶۵م)

ابوحنیفه نعمان بر این باور است که محاربه فقط در خارج از مصر محقق می‌شود (منظور از مصر، روستا یا شهری است که مردم در آنجا سکونت دارند و فقط در مسیر حرکت مسافران ممکن است جرم محاربه اتفاق بیفتد)؛ بنابراین گرفتن مال در داخل شهرها و روستاها، اختلاس به حساب می‌آید و محاربه محسوب نمی‌شود سرخسی - از فقهای حنفی - در تأیید نظر پیشوای

خود می‌گوید که اسم این جرم راهزنی است. از این رو با توجه به نام جرم، وقوع آن جز در راه‌های عمومی بیرون از شهر یا روستا امکان‌پذیر نیست. (سرخسی، ۱۹۸۳م، ج ۹، ص ۱۹۵)

با بررسی و تدقیق در نظرهای فوق این نتیجه به دست می‌آید که غالب فقهای اهل سنت محاربه یا حرابه را به معنای قطع طریق گرفته‌اند که این مستلزم اخذ مال غیر است. اما در وسائل الشیعه بابی تحت عنوان «إِنَّ كُلَّ مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ فَهُوَ مُحَارِبٌ» وجود دارد که روایات منقول در آن همگی درباره عنوان باب هستند و حاکی از آن است که محارب کسی است که به قصد اسلحه ترساندن مردم کشد و این امر اختصاص به راهزنی و قطع طریق ندارد، هرچند آنها مصداق بارز محارب هستند و الا بایست روایات مذکور همگی مقید به قطع طریق شده باشد که چنین نیست. (حر عاملی، بی تا، ص ۵۳۵) اطلاق محارب به قاطع طریق و منحصر دانستن محاربه به راهزنی و سرقتی که به طریق قهر و غلبه واقع می‌شود نوعی تخصیص است که به دلیل نیازمند است تا بتواند عموم آیه را تخصیص بزند که با استدلال فوق، منتفی است.

در تعریفی دیگر از محاربه چنین آمده است: هر کس برای ترساندن مردم اسلحه بکشد، در خشکی باشد و یا در دریا، در شب یا روز در شهر باشد یا غیر، شهر محارب است. (فخر المحققین، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۴۲)

شهید ثانی در شرح عبارت «هِيَ تَجْرِيدُ السَّلَاحِ بَرًّا أَوْ بَحْرًا...» شهید اول می‌گوید: محاربه کشیدن اسلحه است در خشکی یا دریا برای ترساندن مردم در شهر باشد یا غیر شهر، مرد باشد یا زن قوی باشد یا ضعیف از اهل ریه باشد یا نباشد، قصد ترساندن مردم را داشته باشد یا نداشته باشد، بنا بر اصح اقوال، به دلیل عموم آیه که شامل تمام موارد فوق می‌شود. (شهید ثانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۸۴) ایشان عدم شرط بودن قصد اخافه را صحیح‌ترین نظر می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به روایات باب محاربه و نظر غالب فقها از جمله نظر ایشان در مسالک که می‌فرماید برای تحقق محاربه شرط است که سلاح برهنه کند و قصد ترساندن مردم را داشته باشد؛ اما اگر اتفاقاً - بدون آنکه او قصد اخافه داشته باشد - مردم بترسند محارب نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۴۸) قدر متیقن آن است که برای تحقق محاربه دو شرط لازم است اول کشیدن سلاح یا حمل کردن یا ظاهر کردن سلاح (تشهیر) و به تعبیر ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی،

دست به اسلحه قصد بردن. دوم، ترساندن مردم همچنین قصد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم هم بایستی لحاظ شود. مرحوم کاشف الغطا نیز در این باره می‌گوید:

محارب کسی است که برای اخافه مردم سلاح بکشد و به ناحق بخواهد مردم را بترساند، خواه سلاح تیز باشد یا نیزه یا شمشیر یا سنگ و عصا، در شب باشد یا در روز که هدف فقط ترساندن یا فساد یا اراده کشتن هتک عرض و آبرو و ترس باشد. (حسنی، ۱۳۶۲)

در همین رابطه علمای حقوق نیز به زوایای دیگر این موضوع پرداخته و گفته‌اند: محارب کسی است که به قصد اخافه مردم یا مردمان (معلوم یا نامشخص) علناً حمل سلاح و یا وسایل کشنده و حرق اموال دیگران کند. هدف متنوع است؛ مانند قتل، گرفتن، مال آدم‌ربایی اسیر و گروگان‌گیری، خدشه‌دار کردن امنیت بلاد و یا آبادی واحد و یا کوی و برزن یک شهر و یا طرق، قطع طریق، ناامن کردن خطوط هوایی و دریایی. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶)

محارب با خدا کسی است که با اعمال خشونت‌بار و رعب‌انگیز مردم را بترساند یا مصالح جامعه را در معرض خطر قرار دهد؛ بنابراین زدن کاروان‌ها ایجاد ناامنی در راه‌ها، دستبرد قهرآمیز به مصالح و منافع عمومی و سرقت‌های مسلحانه ایستادن در برابر نظام حاکم اسلامی، کارشکنی‌های قهرآمیز در پیشبرد امور جامعه آتش‌سوزی و خرابکاری به قصد ایجاد اغتشاش و ناامنی از مصادیق روشن محاربه هستند. (فیض، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۴۷۰)

اما تحقیق آن است: که هر کس اسلحه حمل کند و در جامعه رعب و وحشت و هراس ایجاد کند محارب است. از این رو فرد به صرف کشیدن، اسلحه محارب به شمار نمی‌آید؛ بلکه علاوه بر آن باید ایجاد رعب و وحشت و هراس کند. آنچه در حرا به مهم است اسلحه کشیدن و ایجاد هراس است ولو اینکه کسی را به قتل نرساند یا مالی را اخذ نکند یا جراحی بر کسی وارد نکند. البته فرقی نمی‌کند که مهاجم مسلمان باشد یا غیرمسلمان و نیز در مورد تهاجم باز هم فرقی نمی‌کند بین مسلمان باشد یا غیرمسلمان در هر حال در اینجا عنوان محارب، صدق می‌کند.

با بررسی مطالب و استدلال‌های مذکور به نظر می‌رسد که تعریف محاربه به «تجرید السلاح لإخافه الناس» با قول مشهور فقها تناسب بیشتری داشته و أصح از بقیه اقوال است،

چنانچه قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱ - ۲۸۸ لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، فی‌الجمله از این نظر پیروی کرده و گفته است: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی‌الارض هست و محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان یا مال یا ناموس یا ارباب مردم به نحوی که موجب ناامنی در آن محیط یا راه شود. اینکه گفتیم تعریف محارب در ماده ۱۸۳ فی‌الجمله موافق با نظر فقهاست، اما نه کاملاً؛ به این علت است که در هیچ یک از تعاریف فقها جمله و مفسد فی‌الارض عطف بر محارب گرفته نشده است، بلکه فساد در زمین عطف بر اسلحه و ترساندن مردم شده است. همچنانکه در نظر حضرت امام خمینی - البته با تفصیلی که بعداً خواهد آمد و آیه شریفه نیز اینگونه است. از آنجا که فساد، عمل خاص خارجی نیست؛ بلکه علت حکم است باید قید برای عمل کشیدن اسلحه و ترساندن مردم باشد که نشانگر به ناحق بودن و حرمت عمل است البته در لایحه پیشنهادی، این نقیصه تا حدی برطرف شده است. به هر حال اگر ماده مذکور به این صورت تنظیم می‌شد:

«هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم و افساد فی‌الارض» دست به اسلحه برد، محارب می‌باشد بهتر بود و با این، قید دیگر به ماده ۱۸۴ که مقرر می‌دارد: «کشیدن اسلحه برای از بین بردن، فساد محاربه نیست نیازی نبود.

محاربه در منظومه فقه اجتماعی امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) ضمن پذیرش نظر مشهور فقهای عظام در تعریف محاربه می‌گوید: «محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید». (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۲۴)

بر اساس این نظر برای تحقق محاربه علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین هم شرط است. این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد یکی محاربه و دیگری افساد در زمین یعنی عنوان مورد نظر جرم محاربه بر وجه فساد است نه محاربه به تنهایی در نتیجه اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا

نکند، موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته است، زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب هستند که با تحقق هر دو جزء سبب مُسَبِّب یعنی مجازات‌های اربعه قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

در واقع، مقوله محاربه و افساد با مجازات آن مقوله سبب و مُسَبِّب است که تحقق یک جزء سبب، موجب اجرای مسبب نمی‌گردد؛ بلکه مجازات فقط هنگامی قابل اجراست که افساد فی الأرض از طریق محاربه باشد و الا اگر محاربه موجب فساد نگردد، از شمول حکم آیه خارج است. هرچند پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اجرای قوانین جزایی اسلام و تدوین قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ که در زمان حیات حضرت امام صورت گرفت - با علم به اینکه احکام محاکم انقلاب اسلامی و قانون مجازات اسلامی بر اساس فتاوی ایشان تنظیم و اجرا می‌شد - شرط افساد فی الأرض ملاک قرار نگرفت لکن از نظر اصولی به نظر می‌رسد شرط مذکور با ظاهر آیه و عمومیت آن موافق نیست؛ زیرا تقدم محاربه بر افساد از آن نظر است که رابطه آنها عموم و خصوص مطلق است؛ اما ایجاد فساد در زمین به طریق محاربه مستلزم احکام خاص مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده است و اگر فساد در زمین به طریق دیگری غیر از محاربه، انجام شود (مانند تشکیل باندهای قاچاق مواد مخدر و باندهای توسعه فحشا و منکرات حکم دیگری دارد که در آیه ۳۲ سوره مذکور «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» آمده است همان‌طور که شیخ طوس در ذیل آیه ۱۱ سوره بقره إذا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ... می‌گوید: «فساد عبارت است از هر چیزی که از اعتدال و استقامت خارج شود...» (شیخ طوسی، بی تا) و منظور از فساد در زمین هر کاری است که خدا از آن نهی فرموده باشد. مرحوم طبرسی نیز در تفسیر آیه مذکور می‌گوید مراد از «الاتفسدوا منافقان و بازدارندگان مردم از ایمان یا دوستی با کفار است که موجب توهین به اسلام می‌شود» (طبرسی، ۱۳۵۰: ج ۱، ص ۴۹)

باتوجه به برداشت‌هایی که از عنوان افساد فی الأرض شده به نظر می‌رسد که منظور از آن اقداماتی است که موجب مفسده عمومی و اجتماعی می‌شود خواه از طریق فعالیت‌های نظامی سیاسی اقتصادی و فرهنگی باشد خواه از طریق محاربه در واقع محاربه نوعی از افساد

فی الأرض و بلکه مصداق اعلای آن است که از طریق به‌کاربردن سلاح به‌قصد اخافه در بین مردم و سلب امنیت اجتماع واقع می‌شود. نظر حضرت امام خمینی در خصوص محاربه باعث می‌شود که عنوان محاربه به دو قسم شود محارب متصف به‌عنوان فساد و محارب غیر متصف به‌عنوان فساد. درحالی که ادعای اینکه حکم آیه شریفه مترتب بر نفس عنوان محارب به طور مطلق نمی‌شود، صحیح نیست؛ زیرا عبارت «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» برای بیان وجه ثبوت حکم است و راجع به این نظر است که محارب به‌خاطر اینکه فساد در زمین می‌کند موضوع حکم آیه قرار گرفته است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق)

از ادامه عبارت شارح تحریر الوسیله که با استناد به آیه ۳۲ سوره مائده عناوین موجب قتل (مثل زنای محصنه و زنای با محارم) لواط و نیز عناوینی را که مجازات مرحله سوم یا چهارم آنها قتل است، مشمول عنوان فساد می‌داند عکس نتیجه موردنظر ایشان که در تأیید لزوم اراده فساد در محاربه استفاده کرده‌اند گرفته می‌شود. نتیجه این است که در اعمال مجازات برای همه جرایم اصل دفع فساد موردتوجه است و اصولاً از نظر اسلام هر گناه یا جرمی موجب فساد است. این سخن بدین معنا نیست که همه جرایم در حکم محاربه‌اند بلکه به این معناست که هر گناهی موجب عدم اعتدال در جامعه می‌گردد و لذا نوعی فساد تلقی می‌شود درعین حال، بعضی از این گناهان دارای مجازات‌های منصوص - حد - هستند و فسادی که در این گناهان مثل زنا و لواط و شرب خمر مطرح است اغلب جنبه شخصی دارد؛ اما اگر ارتکاب این گناهان به نحوی باشد که موجب تشییع فاحشه و تشویق سایر افراد به ارتکاب جرایم مذکور گردد، جنبه اجتماعی پیدا می‌کند و تحت عنوان افساد فی الأرض قرار می‌گیرد؛ لذا اراده افساد در زمین به‌طور کلی در همه گناهان از جمله محاربه اخذ شده است و تعیین شرط دیگری - اضافه بر قصد اخافه - مغایر با ظاهر آیه و سایر مباحث راجع به ملاک جرم است. به نظر می‌رسد ظاهراً با همین استدلال، شورای نگهبان قانون اساسی در اعلام نظر راجع به قانون حدود و قصاص (مصوب ۱۳۶۱) بر تعریف قانون‌گذار از محاربه به شرح محارب هر فرد یا گروهی است که با دست‌بردن به سلاح به‌قصد فساد موجب ترس و سلب آزادی و امنیت مردم شود.

(مدنی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۵۹) ایراد گرفت و مجلس شورای اسلامی برای تأمین نظر شورای نگهبان عبارت «قصد فساد» را حذف کرد.

از ظاهر عبارت ابو صلاح حلبی که در تعریف محاربه می گوید: «... الْمُحَارِبِينَ وَهُمْ الَّذِينَ عَنْ دَارِ الْأَمْنِ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَإِخَافَةَ السَّبِيلِ وَالسَّعْيَ فِي الْأَرْضِ بِالْفَسَادِ...» (حلبی، بی تا) فهیده میشود که ایشان نیز علاوه بر قصد اخافه قصد افساد را شرط میدانند و نیز مرحوم فاضل هندی به گونه ای به این شرط پرداخته است که محارب کسی است که برای ترساندن مردم مسلمان اسلحه نمایان کند و یا غیر اسلحه... به دلیل اطلاق نصوص و اجماع مرد بودن شرط نیست؛ بلکه برای تحقق محاربه، شوکت و افساد شرط است. (فاضل هندی، ج ۲، ص ۲۵۰)

شایان ذکر است که شرط افساد در بین فقها به طور استثنایی مورد توجه قرار گرفته است و اغلب آن را شرط نمی دانند فقط در جواهر الکلام در صدق عنوان محاربه آمده است: هر کس برای ترساندن اسلحه بکشد یا حمل کند محارب است؛ ولو یک نفر علیه نفر دیگر، بر وجهی که اراده فساد بر آن عمل صادق باشد. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱، ص ۵۶۴) به این ترتیب ایشان محاربه را دایره مدار افساد می داند در حالی که حضرت امام خمینی در این باب معتقد به محاربه بر وجه افساد بوده و قانون گذار تاکنون - قبل از تصویب لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی - از نظریه فقهی ایشان در قوانین کیفری ایران استفاده نکرده است، به رغم اینکه اغلب قوانین جزایی در ایران طبق فتاوی ایشان تنظیم می گردیده است.

به هر حال، در مورد موضوع مورد بحث اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۵۱۱۹/۷ - ۷/۸/۱۳۷۷ چنین اظهار نظر کرده است: اگر در قوانین ذکر شود که مجازات فلان، عمل مجازات مفسد فی الارض یا مجازات افساد فی الارض است مجازات، آن همان مجازات محاربه و افساد فی الارض است؛ ولی اگر مجازات خاصی برای آن عمل به خصوص مثلاً اعدام ذکر شده باشد، در این صورت معلوم می شود که نظر مقنن، افساد که یکی از حدود است نیست و مجازات آن هم عنوان حد ندارد؛ بنابراین اگر چه در قانون مجازات اسلامی کتاب حدود و قصاص و دیات، افساد فی الارض از حیث مجازات در ردیف محارب و مترادف با آن است؛ ولی باتوجه به اینکه در مواردی هم به غیر این معنی استعمال شده و مجازات به خصوصی غیر از حد شرعی برای آن تعیین

گردیده است، اگر نگوییم که این استعمال مجازی است، می‌توانیم بگوییم که نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی افساد اعم از محاربه است.

ترور و نسبت آن با محاربه

مفهوم کلاسیک ترور (terror) در فرهنگ لغت، کشتن و حذف فیزیکی غافلگیرانه یا ایجاد رعب و وحشت از طریق دست‌یازی به قتل و خشونت برای نیل به اهداف شخصی، گروهی، حزبی و دولتی است. (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۱۱) در دانشنامه سیاسی چنین آمده است: ترور در لغت فرانسه به معنی هراس افکنی است. در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیزی می‌زنند، ترور نامیده می‌شود همچنین ترور به معنای کشتار سیاسی نیز به کار می‌رود. (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۹۹)

در فرهنگ خیام که در برگرفته واژه‌ها و لغات پذیرفته شده اروپایی است، در معنای ترور آمده است: «ترور؛ وحشت و ترس زیاد به وحشت انداختن به وسیله تپانچه کشتن و ایجاد رعب کردن با آدمکشی و جنایت... است». (ترقی، بی تا)

تعاریفی که از ترور ارائه شد، برگرفته از اوضاع و احوال سیاسی یک صدسال پایانی سده نوزدهم کشور فرانسه است. درواقع واژه «ترور در اواخر سده نوزدهم و هم‌زمان با انقلاب فرانسه، یک روش حکومتی را تداعی می‌کند که اساس آن بر سرکوب مخالفان و دشمنان انقلاب استوار بود شعله‌های خشونت سیاسی که به نام انقلاب و به رهبری، ربسپیر، خطیب فرانسوی، ابرهای تیره رعب و وحشت را در سراسر کشور گسترانیده بود عاقبت دامن خود او را گرفت و با اعدام او دوران وحشت ترور» به پایان رسید. (اردبیلی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸)

چیستی و حکم ترور در فقه اسلامی

در فقه و حقوق اسلامی در مقابل واژه ترور واژه‌هایی چون «محاربه» - که تفصیلش گذشت - «فتک»، «اغتيال» و «غیله» وجود دارد.

فتک، حذف و قتل به ناحق و با ناجوانمردانگی است که در روایات از آن به «قید الفتک» تعبیر شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۰، ص ۱۷) روایاتی در خصوص فتک آمده است که ما امروز از آن به ترور تعبیر می‌کنیم؛ ولی اعم از ترور را شامل می‌شود. روایتی در این خصوص هست که شیعه و سنی، همه آن را نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه پیغمبر (ص) فرمود: «الایمانُ قید الفتک» یعنی «ایمان فتک را تقیید می‌زند و مانع می‌شود و نیز در بعضی از روایات آمده است که: «الاسلام قید الفتک» یعنی «اسلام به فتک تقیید می‌زند و از آن منع می‌کند روایت دیگری از رسول اکرم (ص) که فرمود: «من فتک بِمُؤْمِنٍ يُرِيدُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ فَذَمُّهُ مباح». اینها روایات خاصه‌ای هستند که در خصوص فتک» از رسول اکرم (ص) از طرف شیعه و سنی نقل شده‌اند. (مرعشی، ۱۳۸۰، ص ۳۱)

در روایات مختلفی کلمات «اغتيال یغتال اغتیل» را می‌بینیم؛ مثلاً در باب قاعده «لوث» و «قسامه» وقتی که از حضرت صادق (ع) سؤال می‌شود می‌کند که آیا قسامه حق است ایشان می‌فرمایند: اگر ما این را تشریع نمی‌کردیم همه می‌آمدند و اغتیل می‌کردند، بعد راهی برای اثباتش نبود. مثلاً مخفیانه می‌آمدند کسی را ترور می‌کردند و شاهدهی نبود تا بینه عادل به یاوریم. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲) به نظر می‌رسد ترور قتلی است اغتیل هم از آن است که بدون حکم دادگاه انجام شود؛ بنابراین بایستی به این نکته مهم توجه شود که در اسلام اگر قتل کیفری دارد باید از طریق دادگاه صادر شود. البته این حق برای فرد باقی است که از خود دفاع کند و حکم بدون حساب و کتاب درباره او صادر نشود. اگر شما دیدید که امام خمینی در مورد سلمان رشدی - لعنة الله علیه - حکم داد به خاطر این بود که او در کتابش به مقدسات اسلام اهانت کرد و مسئله مهم بود. امام در آن زمان احساس کرد که صهیونیست بین الملل قصد دارد افرادی را تحریک کند تا بر علیه قرآن، پیغمبر اسلام (ص) شرارت کنند به این دلیل فرمان امام خمینی (س) خیلی هم مفید بود و غائله را ختم کرد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴)

تفاوت میان دو واژه اغتیل و فتک صرفاً به روش اقدام مرتبط است و در نوع اقدام، تفاوتی وجود ندارد؛ بنابراین هر دو واژه دارای کارکردهای مشابه‌اند. البته در زبان امروز عرب از واژه اغتیل برای توضیح ترورهای سیاسی استفاده بیشتری می‌شود؛ مثلاً در تمامی اخباری

که به دنبال توضیح ترور رفیق حریری در لبنان پخش شد از واژه اغتيال استفاده کردند؛ درحالی‌که این واژه در معنای لغوی خود که به مکان غیرمشخصی بردن و کشتن فرد است با آنچه در خصوص ترور حریری اتفاق افتاد همخوانی ندارد لذا می‌توان نتیجه گرفت که امروزه واژه اغتيال یک واژه خاص برای کلیه قتل‌های سیاسی است.

اغتيال یا فتک دارای دو معیار اصلی است اول «خشونت محور بودن». دوم، یکسان بودن هدف و آماج یعنی آنکه آماج اقدام تروریستی خود هدف باشد. به بیانی دیگر، ترور یک فرد به علت‌های مربوط به خود آن فرد صورت گرفته باشد یا بخش قابل توجهی از آن مربوط به خود آن فرد باشد. علاوه بر این در تفسیر اغتيال و فتک الزاماً نمی‌توان معیار و انگیزه سیاسی را وارد کرد؛ بنابراین، اقدام می‌تواند با دیگر انگیزه‌ها انجام شده باشد. با توجه به چنین توضیحاتی، بسیار مشکل است که بتوان فتک و اغتيال را در زمره تروریسم قرار داد. هر چند در مقایسه تروریسم با واژه و مفاهیم بومی و اسلامی عموماً آن را با اغتيال یا فتک منطبق نموده‌اند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵)

در مجموع می‌توان گفت که ترور به عنوان یک حرکت و یک ایسم و مکتب در جهان اسلام از هیچ سابقه‌ای برخوردار نیست؛ چون خلاف ادبیات ارزشی و فرهنگ معنوی قرآنی و اسلامی و خلاف صریح نص قرآن - آیه ۳۲ سوره مائده - و احادیث اهل بیت و نیز سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در مغازی ایشان بوده است. از این رو ترور در دین مقدس اسلام محکوم هست.

ممیزه خاص ترور در فقه اسلامی

برای رسیدن به مفهوم ترور در اندیشه حضرت امام خمینی بایستی تمرکز عمده بر دوران رهبری سیاسی، ایشان به ویژه بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ داشت؛ چراکه ایشان در این برهه زمانی به طور مستقیم با ترور مواجه شدند. در طی این سال‌ها، تعداد قابل توجهی از نزدیک‌ترین، بهترین و شاخص‌ترین یاران وی توسط گروه‌های ضدانقلاب ترور شده و به شهادت رسیدند؛ بنابراین در این برهه زمانی، قاعدتاً شاهد برخورد و اعلام موضع صریح ایشان در برابر ترور هستیم.

واژه ترور به تنهایی یا به صورت ترکیب، مانند ترور اشخاص، ترور انقلاب، ترور روحانیت، ترور علما، ترور مجاهدان، ترور مظلومان، ترور وحشیانه، ترورها، تروریست‌ها و تروریسم آمریکایی، جمعاً به تعداد ۱۰۳ بار در صحیفه امام آمده است. برای ارائه تعریفی از منظر امام بایستی تمام موارد کاربرد این واژه توسط ایشان را بررسی کرد که این کار نیازمند صرف وقت بسیار است. به هر ترتیب، با بررسی اجمالی به این نتیجه می‌رسیم که تعریف حضرت امام خمینی از واژه «ترور» بسیار به تعریف علمی و کلاسیک و متعارف از پدیده ترور نزدیک است. البته، ایشان هیچ‌گاه به تعریف ترور و تروریسم نپرداخته‌اند ترور که در تعریف، علمی متعارف و کلاسیک آن به معنای ترس و وحشت است، اصطلاحاً به رفتار فرد گروه حزب یا دولت اطلاق می‌شود که از طریق خشونت و قتل و خونریزی و ایجاد ترس و وحشت می‌خواهد به هدف‌های سیاسی خود برسد. طبق این تعریف عام عناصر اصلی ترور عبارت‌اند از خشونت و قتل و خونریزی ایجاد ترس و وحشت، رسیدن به یک هدف عمدتاً سیاسی.

اولین عنصر، یعنی خشونت و قتل و خونریزی در بیانات امام به وضوح تمام به عنوان یکی از مؤلفه‌های پدیده ترور اشاره شده است: قدرت‌های شیطانی مستقیماً و به وسیله اعمال فاسد سرسپرده و یا جاهل بی‌اراده... از هیچ وسیله‌ای گرچه مفتضح و واضح الفساد دریغ نکردند. از ترور کور اشخاص بی‌گناه کوچه و بازار تا انفجارهای منجر به قتل خردسالان و کهن سالان... (امام خمینی، ۱۳۸۵، صص ۱۴۶-۱۴۷)

ایشان در ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ در سخنرانی مراسم بزرگداشت شهادت استاد مطهری، چنین فرمودند: «دلیل عجز شماست که در سیاهی، شب متفکران ما را می‌کشید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۸۳) همچنین در سخنرانی جمع زندانیان سیاسی زمان رژیم پهلوی در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۸ چنین فرمودند: بفهمانید به این‌هایی که این‌طور کارهای ناجوانمردانه می‌کنند... این نحو کشتن که به طور ناگهانی و دزدکی می‌کشند این دلیل بر شکست آنهاست. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۴۴۱)

عنصر بعدی ترور، تلاش برای ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و جامعه است که حضرت امام به این عنصر نیز در بیاناتشان اشاره داشته‌اند: تروریست‌ها نمی‌توانند شخصیت انسانی

مردان اسلام را ترور کنند. آنان بدانند که به خواست خدای توانا ملت ما با رفتن اشخاص بزرگ در مبارزه علیه فساد و استبداد و استعمار مصمم تر می‌شوند... اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و با این رفتار غیرانسانی می‌خواهند انتقام بگیرند یا به خیال خام خود مجاهدین در اسلام را بترسانند، بدگمان کرده‌اند... (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۷۹)

همچنین ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند: نترسند از اینکه این اقشار ضعیف به جنبش در آمدند و به خیال خود برای ارباب ملت ترور می‌کنند ملت ما هرگز از این معانی نمی‌ترسد، و نهضت ما هرگز ترور نمی‌شود. ترور اشخاص، ترور نهضت نیست... هرگز ما نمی‌ترسیم از این ترورها و هرگز به عقب بر نمی‌گردیم... (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۰۵)

عنصر سوم ترور که داشتن هدف به‌ویژه هدفی، سیاسی است در بیانات حضرت امام، نمود کاملی دارد. ایشان در سخنرانی ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ در مدرسه فیضیه قم، در این باره چنین گفته‌اند: این نوکرهای چپ و راست این انگل‌ها، این چپاولگران و معاونین چپاولگران - بدانند این حرکات مذبحخانه را نمی‌توانند ادامه دهند با ترور شخص میدان برای آنها باز نخواهد شد... ترور برای شما فایده ندارد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۲۳۲)

ایشان در جایی، دیگر چنین بیان داشته‌اند: آمریکا بدگمان کرده است که با کشتن و با ترور می‌تواند کاری انجام بدهد. کمونیست‌های ساختگی... مکتب‌های انحرافی... ریشه‌های گندیده رژیم سابق بدخیال کرده‌اند که می‌توانند با ترور جلو احساسات ملت ما را بگیرند... اگر ما ترور بشویم ملت ما هست... نهضت ما زنده است. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۹۱)

به نظر می‌رسد، علی‌رغم تعریف صریح و مستقیم حضرت امام خمینی از ترور می‌توان چنین گفت که ترور از منظر ایشان به رفتار فرد گروه حزب یا دولتی اطلاق می‌شود که از طریق خشونت و قتل و خونریزی ناگهانی و مخفیانه و ایجاد رعب و ترس و وحشت می‌خواهد به اهداف سیاسی خود برسد.

ترور و حکم آن از دیدگاه فقه حکومتی امام خمینی (ره)

امام خمینی به صراحت ترور و اقدامات تروریستی را رفتاری غیرانسانی معرفی می‌کنند و در عین حال آن را بسیار ناجوانمردانه می‌خواند: اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و

با این رفتار غیرانسانی می خواهند انتقام بگیرند... بدگمان کرده اند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۷۹) بفهمانید به این هایی که این طور کارهای ناجوانمردانه می کنند... (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، صص ۳۵۰-۳۵۱)

از طرف دیگر از نظر امام دست زدن به اقدامات تروریستی، حاکی از بی عقلی و نشانه حماقت مرتکبین آنهاست: حالا شخصیت ها را ترور می کنند خیال می کنند در عین حالی که دیدند که یک شخصیتی را که ترور می کنند سرتاسر ایران تظاهر می کنند و قوی تر می شوند، مع ذلک از بی عقلی شان باز این کار را انجام می دهند

علاوه بر موارد فوق، حضرت امام معتقد بودند که دست زدن به ترور ناشی از ضعف، شکست و زبونی است و فرق نمی کند که این ضعف و زبونی از شخص باشد یا از دولت. دلیل مأیوس شدن این دست زدن به این ترورها و به این کارهای خرابکاری است... اینها دلیل بر ضعف است. کسی که خودش را دیگر ضعیف می داند و از بین رفته می داند به این امور تخریبی دست می زند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹/۹۵)

امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده است راه ترور و ازمیان بردن شخصیت های دینی و سیاسی را... به آزمایش گذاشته اند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۱۲۰)

با این بیانات ارزشمند و مملو از تعبیر علمی و سیاسی که چندین نمونه از آنها به عنوان گلچینی از گلستان اندیشه ناب حضرت امام خمینی ذکر شد مسلم و واضح است که ایشان با قاطعیت تمام ترور را محکوم می کنند و هرگونه توسل به شیوه های تروریستی برای نیل به اهداف سیاسی را نه تنها نادرست می دانند؛ بلکه به شدت با آن مخالف بوده و بنا به دلایل شرعی، اخلاقی و انسانی، ترور و تروریسم و هرگونه اقدام رعب آور همراه با خشونت را نفی می کنند. از سوی دیگر، ایشان نظر اسلام را در مورد ترور بیان می کنند و قائل اند که منطق اسلام اجازه ترور را نمی دهد و شخص مسلمان نمی تواند تروریست باشد:

اگر منطق داشتید که صحبت می کردید؛ مباحثه می کردید. لکن منطق ندارید، منطق شما ترور است منطق اسلام ترور را باطل می داند. اسلام منطق دارد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۸۳)

شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است و مسلم تروریست نیست. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۷۷) جالب است بدانیم که جمعیت مؤتلفه اسلامی برای کسب جواز ترور حسنعلی

منصور نخست از حضرت امام درخواست کرد که این مجوز را صادر کنند؛ ولی ایشان از این کار استنکاف ورزیدند: در سیره آیت‌الله خمینی چه پیش و چه پس از انقلاب، موردی که دستور ترور از ناحیه ایشان صادر شده باشد به چشم نمی‌خورد. در قضیه ترور حسنعلی منصور با آنکه مؤتلفه، نماینده‌ای به خدمت ایشان به نجف جهت استیذان فرستاد، آن حضرت از صدور چنین حکمی استنکاف ورزیدند و این جمعیت ناچار شد به سراغ بعضی دیگر از مراجع برود. (طیب، ۱۳۸۴، ص ۶۳)

در مجموع با توجه به آنچه بیان شد باید گفت: در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان تعریف محاربه از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) را که از آن به «محاربه» بر وجه «افساد» یاد کردیم این‌گونه بیان کرد که بر اساس نظر ایشان برای تحقق محاربه علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد ترساندن، مردم بایستی قصد افساد نیز در محارب لحاظ شود که البته چنین برداشتی مبتنی بر نحوه استنباط حضرت امام از آیه ۳۳ سوره مائده است که نظرگاه فقها و اندیشمندان حوزه حقوق نیز واقع شده است.

به هر حال تعریف حضرت امام خمینی از محاربه، تعریفی همسو با تعریف مشهور فقهای اسلام به‌ویژه فقهای شیعه است که محارب کسی است که برای اخافه مردم دست به اسلحه برد. اما وجه تمایز تعریف ایشان از محاربه شرط قصد افساد در زمین است که به‌غیر از ایشان فقهای دیگری، به نحو مبسوط متعرض این مسئله - شرط افساد فی الأرض - نشده‌اند. از طرف دیگر، تعریفی که با استناد به گفته‌ها و بیانات ایشان از ترور به دست می‌آید تعریفی کاملاً علمی و متعارف است که در آن خشونت و ترس از مؤلفه‌های اصلی است باین حال، نمی‌توان چه در دوره قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از پیروزی جمهوری اسلامی ردپایی از موافقت ایشان با ترور مشاهده کرد؛ بلکه آن حضرت ترور را عملی وحشیانه و غیراسلامی می‌دانند و آن را جدا از منطق اسلام دانسته و محکوم به شکست معرفی می‌کنند.

نتیجه گیری

محاربه از جرائم مهم علیه امنیت و آسایش عمومی است و منظور از آن ایجاد مزاحمت نسبت به انسان‌ها و سلب آزادی، آرامش و امنیت مردم و جامعه است. عناصر لازم در تحقق محاربه؛ شهره و علنی بودن جرم، مسلح بودن، آخته و ظاهر ساختن سلاح، ارباب و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، سلب امنیت و آزادی جامعه، راه‌ها و شوارع، شرارت و زورگویی، غارت اموال می‌باشند. اگر افراد محارب دست به کشتن انسان‌های بی‌گناهی زده‌اند مجازات قتل برای آنها انتخاب می‌شود و اگر اموال مردم را با تهدید به اسلحه ببرند انگشتان دست و پای آنها قطع می‌شود و اگر هم دست به آدم‌کشی و هم سرقت اموال زده باشند اعدام می‌شوند و جسد آنها برای عبرت مردم مقداری به دار آویخته می‌شود و اگر تنها اسلحه به روی مردم کشیده‌اند بدون اینکه خونی ریخته شود و یا سرقتی انجام گیرد به شهر دیگری تبعید خواهند شد، شک نیست که معنی دوم به حقیقت نزدیک‌تر است، و این مضمون در چند حدیث که از ائمه اهل بیت (ع) نقل شده وارد گردیده است. همچنین ترور از مصادیق سالب امنیت اجتماعی هست که از دیدگاه فقهی مردود بوده و می‌تواند در مقام محاربه انجام شود که البته نسبت بین ترور و محاربه عموم و خصوص من وجه است.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۲۷۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۸۸). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۲۷۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. چاپ سوم. تهران: گنج دانش.
۲۷۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۷۹). محاربه در حقوق کیفری ایران. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۷۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷۶. حسنی، علی اکبر. (۱۳۶۲). نظری به قوانین جزایی، اسلام. تهران: دانشگاه تهران.
۲۷۷. حلبی، ابوصلاح. (بی تا). الکافی فی الفقه. تحقیق از رضا استادی. اصفهان: انتشارات مکتب امیرالمؤمنین.
۲۷۸. سرخسی شمس‌الدین. (۱۹۸۳م). المبسوط. استانبول: دار الدعوه.
۲۷۹. شهید ثانی، زین‌الدین. (۱۳۶۵). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸۰. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸۱. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۵۱). المبسوط فی فقه الامامیه. قم: انتشارات مرتضویه.
۲۸۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۰). مجمع البیان. ترجمه احمد بهشتی. تهران: مؤسسه انتشاراتی فراهانی.
۲۸۳. عوده عبد القادر. (بی تا). التشریع الجنائی، الاسلامی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸۴. فاضل لنکرانی شیخ محمد. (۱۴۰۶ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود). قم: المطبعة العلمیه.
۲۸۵. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد اصفهانی. (بی تا). کشف اللثام. بی جا.
۲۸۶. فخر المحققین. (۱۳۸۹). ایضاح الفوائد. بی جا.
۲۸۷. فیض، علیرضا. (۱۳۸۱). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی. چاپ ششم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲۸۸. قرطبی، محمد بن احمد انصاری. (۱۹۶۵م). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸۹. مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ایران. تهران: انتشارات سروش.
۲۹۰. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۶). فقه تطبیقی بخش جزایی. تهران: میعاد.
۲۹۱. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۵). مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. انتشارات عروج.
۲۹۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (بی تا). ولایت فقیه. قم: انتشارات آزادی.
۲۹۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵). تحریر الوسیله. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۲۹۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) صحیفه امام. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ و نشر عروج.
۲۹۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲۹۶. نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹۷. نوری همدانی، حسین. (۱۳۸۸). هزار و یک مسئله (مجموعه استفتائات). قم: مهدی موعود (عج).

References

- The Holy Quran
Nahj al-Balaghah
298. Awdah, 'A. a.-Q. (n.d.). Al-Tashri' al-Jina'i al-Islami. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabi.
299. Fadhil Hindi, B. a.-D. M. I. (n.d.). Kashf al-Litham.
300. Fadhil Lankarani, S. M. (1406 AH). Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah (Kitab al-Hudud). Qom: Al-Matba'ah al-'Ilmiyyah.
301. Fakhr al-Muhaqiqin. (2010). Idah al-Fawa'id.
302. Faydh, A. R. (2002). Comparative Public Criminal Law (6th ed.). Tehran: Printing House.
303. Habibzadeh, M. J. (2000). Muharibah in Iran's Criminal Law. Tehran: Tarbiat Modarres University.
304. Halabi, A. S. (n.d.). Al-Kafi fi al-Fiqh. Edited by R. Ustadi. Isfahan: Amir al-Mu'minin Publishing House.
305. Hassani, A. A. (1983). An Insight into Islamic Criminal Law. Tehran: University of Tehran.
306. Hurr 'Ameli, M. i. a.-H. (n.d.). Wasa'il al-Shi'ah. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
307. Ibn Manzur, M. i. M. (2009). Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sadir.
308. Ja'fari Langroudi, M. J. (2007). Compendium of Legal Terminology (3rd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh.
309. Madani, S. J. a.-D. (1987). Constituional Law of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Soroush Publication.
310. Musavi Bojnourdi, S. M. (1997). Comparative Fiqh: Criminal Law Section. Tehran: Mi'ad.
311. Musavi Bojnourdi, S. M. (2006). Collection of Fiqhi, Legal, Philosophical, and Social Articles. Tehran: Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution Publication, Uruj.
312. Musavi Khomeini, S. R. (2006). Sahifeh-ye Imam (4th ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Uruj Press.
313. Musavi Khomeini, S. R. (2006). Tahrir al-Wasilah (1st ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
314. Musavi Khomeini, S. R. (2013). Tahrir al-Wasilah. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
315. Musavi Khomeini, S. R. (n.d.). Velayat-e Faqih. Qom: Azadi Publication.
316. Najafi, M. H. (1981). Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

317. Nuri Hamedani, H. (2009). One Thousand and One Issues (Collection of Fatwas). Qom: Mahdi Publication.
318. Qurtubi, M. i. A. a.-A. (1965). Al-Jami' li-Ahkam al-Quran. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
319. Sarakhsi, S. a.-D. (1983). Al-Mabsut. Istanbul: Dar al-Da'wah.
320. Shahid Thani, Z. a.-D. (1986). Al-Rawdhah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dameshiyyah. Qom: Office of Islamic Promotion.
321. Sheykh Tusi, A. J. M. i. a.-H. (1972). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah. Qom: Murtadawiyyah Publication.
322. Sheykh Tusi, A. J. M. i. a.-H. (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
323. Tabarsi, F. i. a.-H. (1971). Majma' al-Bayan. Translated by A. Beheshti. Tehran: Farahani Publishing House.

